

بھارت

قصرِ نہ پندرہ

ہی
Houpa



قصر نه پنجره⁹

آرزو شاطهري
تصويرگر: سمانه مطلبی



آدرس:

تهران

میدان فاطمی

خیابان بیستون

کوچه دوم الف

پلاک ۱/۲، واحد دوم غربی

سندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵

www.hoopa.ir-info@hoopa.ir

▲ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً

برای نشر هوپا محفوظ است.

▲ استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط

برای نقد و معرفی آن مجاز است.



قصر نه‌پنجره

نویسنده: آرزو شاطه‌ری

تصویرگر: سمانه مطلبی

ویراستار: مرضی پرورش

حروف‌چینی و تصحیح: ناهید وثیقی

مدیر هنری و طراح جلد: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مریم عبدی

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۱۵-۳

سرشناسه: شاطه‌ری، آرزو، ۱۳۵۶

عنوان و نام پدیدآور: قصر نه پنجره /

نویسنده آرزو شاطه‌ری؛ تصویرگر سمانه مطلبی،

مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۱۵-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: گروه سنی: ب، ج.

موضوع: داستان‌های تخیلی

شناسه افزوده: مطلبی سلوچ، سمانه ۱۳۶۵ - ، تصویرگر

رده‌بندی دیوینی: ۱۳۹۴ ق ۱۶۶ ش ۱۳۰ د۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۸۷۲۵/۴۰





این خط صورتی را می‌بینی؟ اگر سرش را بگیری و بادقت پیش بروی، به جاده‌ای خواهی رسید که آن هم صورتی است. اگر توی آن جاده هم راه بیفتی و سربالایی آن تپه را بالا بروی، تپه‌ای سرسبز می‌بینی با گل‌ها و پروانه‌های رنگارنگ و دوسه‌تایی جیرجیرک که همیشه همان کنار جاده آفتاب می‌گیرند. بعد از چمنزار، ناگهان به قصر سفیدی با سقف طلایی، حوض‌های بزرگ، درخت‌های تنومند، گل‌هایی به بزرگی کاسه‌ی آبگوشت‌خوری، که البته خوش‌بو هم هستند، و نه پنجره‌ی بزرگ خواهی رسید. این قصر درست بالای



تپه قرار دارد. حوض‌های بزرگ هم دور و بر قصر پخش و پلا هستند و درخت‌ها و گل‌ها دو طرفش صف کشیده‌اند. در مورد پنجره‌ها باید چیزی به تو بگویم. اصلاً فکر نکن پای رازی در میان است. همه‌ی مردم شهر از آن خبر دارند، ولی چون تو تازه‌وارد هستی، نمی‌دانی. من همین اول داستان بگویم که یک‌سره از من نپرسی چرا و چه‌جور؛ این چرا را باید از معمارش بپرسی که همان **صاحب قصر** است. خُب، پنجره‌ها، که اصلاً هم راز نیستند، جای مشخصی ندارند. منظورم این است که هر بار آن‌ها را یک جایی می‌بینی. گاهی مثل چند پنجره‌ی خوب با نظم و ترتیب روی دیوارها می‌نشینند و به آن پایین، یعنی **شهر بیا و ببین**، لبخند می‌زنند. گاهی روی زمین پخش می‌شوند. من خودم یک‌بار آن‌ها را دیدم که دور در ورودی جمع شده بودند، انگار جک می‌گفتند و می‌خندیدند. چندباری هم روی سقف دیدمشان. یک‌بار هم... حالا مهم نیست، گفتم که دیگر نپرسی. به هر حال می‌توان

درباره‌ی این یک مطلب با صراحت حرف زد:
بله! آن قصر سفید با سقف طلایی نه پنجره دارد.

و اما بعد، لطفاً کمی جلوتر بیا. می‌خواهم رازی کوچک درباره‌ی صاحب قصر بگویم. کسی او را نمی‌شناسد. خُب... همین بود... برو عقب... تمام شد. کسی او را نمی‌شناسد. ای بابا! از رازی کوچک چه انتظاری داری؟ فکر نکن کسی او را ندیده. تمام مردم شهر **بیا و بین** او را دیده‌اند، البته فقط سایه‌ی او را دیده‌اند، آن هم از پشت پرده‌ای سفید و کتانی که ابتدای پله‌های طبقه‌ی دوم آویزان است. **خانم حسابدار** قصر هم او را دیده. او همیشه گفته است صاحب قصر را از پشت پرده‌ی کتانی دیده و صدایش را از تلفن یا از آیفون شنیده. و دختر شش‌هفت‌ساله‌ی خانم حسابدار، نه، دقیقاً هفت‌ساله که اسمش **ساقی** است. مردم می‌گویند او حتماً صاحب قصر را دیده. او هر روز با لیوانی پر از شیر از تپه

بالا می‌رود و تا بعدازظهر آنجا می‌ماند و عصر با لیوان خالی از شیر برمی‌گردد. شاید... ممکن است... چرا که نه... باید ساقی او را دیده باشد. حالا باز هم بیا جلو... راز دیگری هم در میان است. می‌دانی! ساقی هر روز آن لیوان شیر را روی پله‌های جلوی قصر می‌گذارد و می‌رود حیاط پشتی. ای بابا! در مورد حیاط چیزی نگفتم.





نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین‌المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، چرا که نور را کمتر منعکس می‌کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جایه‌جایی کتاب راحت‌تر می‌شود. و مهم‌تر اینکه برای تولید این کاغذها درختی قطع نمی‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر